

بنام حضرت دوست
با عرض سلام و ادب محضر استاد شهزادی عزیز و یاران بیدار دل گنج حضور.
دو مورد از موانع تبدیل
۱- قرین بد
۲- توقع از دیگران

مهمترین کار ما در این جهان تبدیل شدن از هشیاری جسمی به هشیاری حضور، بیدار شدن از خوابِ ذهن و زنده شدن به خدایت ماست.

یار در آخر زمان کرد طرب‌سازی
باطن او جد جد، ظاهر او بازی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۱۳

از نان شب واجب‌تر برای ما، هر لحظه فضاگشایی و عدم کردن مرکز میباشد. حضرت مولانا می‌فرماید. در این لحظه که قیامت و آخر زمان ماست، زنده شدن بخدا کار اصلی و جدی ماست، باطن زندگی که اصل ما هم هست، همین فضاگشایی و انطباق هشیاری بر هشیاری است. هر چیزی یا کسی که ذهن به ما نشان می‌دهد از جمله همانیدگیها، همه و همه بازیچه ای بیش نیستند و اهمیتی ندارند. اگر ما فضاگشایی کردیم، اگر از ذهن خارج شدیم، اگر توانستیم با عمل به فرمان انصتوا، ذهن و افکار من دار خود را خاموش کرده و توانستیم با عدم کردن مرکز همانیدگیهای خود را ابتدا شناسایی و سپس بیاندازیم، اینها به این معناست که پروسه تبدیل شدن، زنده شدن، و بیدار شدن ما در حال انجام است. و سعادت بالتر از این و کاری مهمتر از این برای ما وجود ندارد.

ماموریت ما همین است، حکمت خلقت بشر نیز همین زنده شدن و یکی شدن مجدد ما با خداست. ما بصورت هشیاری به این جهان آمده ایم تا اولاً مزه تلخ جدایی با حضرت حق را بچشیم. دوماً لازم بوده بصورت محدود و طی سالیانی کم مثلاً تا ده، دوازده سالگی شناختی جزئی از تعلقات دنیا پیدا کنیم و برای زنده ماندن و ادامه حیات مدت کمی با اقلامی همانیده شویم، ولی نه اینکه این علاقه و شیفتگی به همانیدگی تا شصت و هشتاد سالگی ما ادامه داشته باشد، که در اینصورت از خرمن عمرمان هیچ محصولی بدست نخواهیم آورد، و بدون زنده شدن به حضور و بی‌فایده از این دنیا خواهیم رفت. و لذا وظیفه ما اینست که در نوجوانی به ماموریت خود واقف شویم، کم کم فضاگشایی یاد بگیریم و همانیدگیها را از مرکزمان خارج کنیم و به خدا زنده شویم که معنی عشق هم اینست، وحدت مجدد بنده با خدا.

از آموزه‌های حضرت مولانا داریم موانع متعدد زنده شدن به حضور را یاد میگیریم. یکی از موانع عمده در مسیر ما برای تبدیل شدن، همنشین با قرین بد میباشد. مردم اغلب من دارند و راه من ذهنی میروند، ما خودمان نیز من کهنه کار و خطرناکی داریم. بدترین حالت برای ما قرین شدن با من ذهنی خود و کسانی که من ذهنی دارند هست.

از قرین بی قول و گفت و گوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

و لذا بهترین اوقات برای ما لحظاتی است که با زندگی، با اشعار بزرگان بویژه اشعار حضرت مولانا، برنامه گنج حضور و پیامهای معنوی دوستان سپری میکنیم، میباشد. بدترین قرین‌های ما هم کسانی هستند که من ذهنی دارند، چه دوستان ما باشند، یا آشنایان و بدتر از همه وابستگان و کسانی که حشر و نشر بیشتری با آنها داریم و بخاطر همین است، حضرت مولانا میفرماید: از شیر و ازدها نترس، بلکه از قوم و خویشان که من دارند، نترس آنهايي که حسودند، قضاوت میکنند، به زنده شدن به حضور و زنده شدن به خدا باور ندارند، نمی‌توانند ببینند کسی به حضور رسیده و یا در حال تبدیل شدن و کار معنوی روی خودش است. این افراد خطرناکند. قرین‌های بسیار بدی هستند. اینها درک درستی از علت و حکمت خلقتشان توسط زندگی ندارند. فقط مشغول بیشتر کردن همانیدگیهایشان هستند، خیرخواه دیگران نیستند و صدها مشکل دیگر دارند، مولانا می‌فرماید: از این افراد نترس و از همنشینی با آنها بپرهیز، حتی اگر بستگان درجه یک یا پدر و مادر تو باشند.

کم‌گریز از شیر و ازدرهای نر
ز آشنایان و ز خویشان کن حذر
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۶

و مجدداً حضرت میفرماید:
هر که را دیدی ز کوثر خشک لب
دشمنش می‌دار همچون مرگ و تب
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۷

گر چه بابای تو است و مام تو
کاو حقیقت هست خون آشام تو
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۸

از خلیل حق بیاموز این سیر
که شد او بیزار اول از پدر
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۹
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹

پس ما نباید گدای بیرون باشیم. چه افراد و یا چیزها نیاز ما درونی است و خدا ما را کفایت می‌کند.

و توکل علی الله و کفی بالله و کفلاً
بر خدا تکیه کن که تکیه گاه بودن خدا برای تو کافیست
سوره احزاب آیه ۳

ما جز خدا نباید گدای دیگران و همانیدگیها باشیم، اگر مرکز خود را عدم کنیم و خدا به مرکز ما قدم بگذارد برای ما کافیست، و دیگر نیازی به قرین‌های بدلی و مخرب نداریم. حضرت مولانا در بیتی طلایی و زنده کننده می‌فرماید.

اگر خدا را داشته باشید، به او زنده شوید و زندگی قرینتان باشد، در اصل همه چیز این جهان و آن جهان را توامان دارید، و برعکس اگر درونتان منجمد و آکنده از همانیدگی باشد در این صورت از خدا جدا افتاده اید و اگر تمام دنیا هم داشته باشید در حقیقت جز خسران و بدبختی نصیبتان نمی‌شود.

از خدا غیر از خدا را خواستن
ظن افزونیست و کلی کاستن
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

پس همیشه یادمان باشد که به ذهن و هر چیزی که به ما نشان می‌دهد، اهمیت ندهیم.
مانع دوم، توقع داشتن از دیگران است.

یکی دیگر از موانع جدی در راه تبدیل شدن ما توقع داشتن از دیگران است. توقع داشتن یک همانیدگی بسیار قوی و مخرب هست که ما را از فضای یکتایی خارج و به چاه ذهن میکشاند، توقع و انتظار داشتن از دیگران بخصوص از همسر و فرزند و بستگان، ابزار خطرناکی است که من ذهنی با سوء استفاده از آن ما را در اختیار خویش می‌گیرد و ما را اسیر و فرمانبردار خواسته‌های خود می‌کند. من ذهنی فرزند شیطان است و با شگردهای مخرب خود سعی می‌کند، انتظارات ما را اول به رنجش و سپس به کینه و در نهایت آنها را به کینه و دشمنی تبدیل نماید و معمولاً چنین القائاتی به ما گوشزد می‌کند.

دیدنی احترامت نگرفتن، با تو مشورت نکردن، بهت زنگ نزدن، بهت سر نزدن، دیدنی موقع نیاز تنهات گذاشتن، دیدنی کمکت نکردن، دیدنی کلاه سرت گذاشتن و حق تو را خوردن، دیدنی دوست نداشتن قدر تو را ندانستن، دیدنی جواب خوبیایی که تو بهشان کردی همه بدی بود و صدها توقع و انتظار دیگر. ما باید کاملاً حواسمان جمع باشد و در اطراف اتفاقات من ذهنی در باب توقع داشتن از دیگران و سر و صداهای من ذهنی و هر چیزی که ذهن به ما نشان می‌دهد، فقط فضاگشایی کنیم و بدانیم آنها مهم و بازیچه ای بیش نیستند.

مبادا به حرف مفت من ذهنی اهمیت بدهیم، مبادا از نزدیکترین کسان خود هم کوچکترین توقع و انتظاری داشته باشیم، مبادا گدای مهر و محبت و تایید و تمجید دیگران باشیم، حتی اگر اطرافیانمان بد بودند، اگر من داشتند و به ما بدی هم کردن، مبادا واکنش نشان دهیم که من ذهنی همین واکنش و ستیزه ما را میخواهد، بلکه فقط و فقط دردهشیرانه میکشیم، فضاگشایی میکنیم و صبر میکنیم. مهم هدف ماست که زنده شدن به حضور است، ما بقی مهم نیست.
و در مورد توقع و انتظار نداشتن از دیگران، این بیت زیبای حضرت مولانا که از قول پیامبر می‌فرماید: اگر بهشت(فضای یکتایی) و نعمت بی بدیل حضور از خدا میخواهی، پس از جهان و دیگران اظهار بی نیازی کن و چیزی از کسی جز خدا نخواه.

گفت پیغمبر که جنت از اله

گر همی خواهی ز کس چیزی مخواه
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

با تشکر و سپاس فراوان

نظام غلامی از کرج